

## دارالخلافه مشروطه خواه - بخش دوم: نام ها

حمید رضا حسینی

از آن وقتی که قبله عالم و سلطان صاحب قران اراده فرمود تهران لباس دارالخلافگی بپوشد تا آن هنگام که پایتخت دارالخلافگی را وانهاد و لباس مشروطه خواهی به تن کرد، چهل سالی طول کشید

در این مدت فقط برج و باروی شاه تهماسبی نبود که فروریخت و تهران بزرگ شد؛ بلکه آدم ها نیز پندارهای گذشته را وداع گفتند و آرام آرام همپای شهرشان بزرگ شدند؛ آن قدر بزرگ که بدانند غیر از آب و نان، آزادی هم لازم است و جرات کنند کلمات ممنوعه عدالتخانه، قانون، پارلمان و مشروطه را بر زبان آورند. آن روزها تهرانی که از محدوده طرح ترافیک امروزی کوچک تر بود، طبق برآورد منصوره اتحادیه، از قرار هر خانه ۱۶ ساکن، حدود ۲۵۰ هزار نفر جمعیت داشت که نسبت به سال نخست دارالخلافگی ( ۱۲۸۶ ه.ق) یک و نیم برابر شده بود. البته تهرانی ها کمی بیش از یک چهارم جمعیت را شامل می شدند و بقیه، مهاجرانی بودند که از ایالات و ولایات مختلف، خصوصا کاشان آمده بودند. (۱) .

اینها همه مشروطه خواه نبودند و اصلا در روزگار سیطره استبداد، حقی و مجالی نداشتند که بفهمند قانون و آزادی و مشروطه چیست. فقط اندکی از اهالی شهر از این امور سر در می آوردند که تازه قرار بود به بقیه هم حالی کنند. یکی از این مشروطه خواهان سیدجمال واعظ بود که در مساجد مثل مسجد شاه، مسجد آقا سید عزیزالله، مسجد شیخ عبدالحسین یا امام زاده یحیی به منبر می رفت و در یک جمع حدودا دو سه هزار نفره می گفت: "حالا می رویم به سر معنی آزادی به یک تقریری که همه بفهمند. حتی این زن ها هم بفهمند." (۲).

معلوم می شود زن ها هم در اجتماعات مشروطه شرکت می جستند. هر چند کم بودند، اما نفس حضورشان اهمیت داشت و در گفتاری دیگر خواهیم دید که چگونه در بزنگاه حوادث منشا اثر شدند. ( رجوع کنید به آلبوم دارالخلافه مشروطه خواه - جای ها و رویدادها، شرح عکس شماره ۷)

به هر روی در رخدادهای مشروطه - آن اول کار - حداکثر همین دو سه هزار نفر دخیل بودند و بعد که مشروطه خواهی پا گرفت و در بست نشینی سفارت انگلیس به اوج خود رسید، طبق آمار احمد کسروی، ۱۳ هزار نفر داخل شدند. (۳) و این یعنی ۵ درصد جمعیت تهران؛ منتها بدون احتساب خانواده هایشان که غیرمستقیم در جنبش حضور داشتند. مابقی مردم هم به هر دلیلی سرشان به کار خودشان بود. اتحادیه می گوید: حتی پس از آغاز به کار مجلس اول و گسترش فضای انقلابی، تعداد شرکت کنندگان در اجتماعات تهران از ۲۰ هزار فراتر نمی رفت که البته برای آن دوره تعداد زیادی بود. (۴)

از تهرانی هایی که در حوادث مشروطه نقش آفریدند، سه گروه سلسه جنیان بودند: روحانیان، بازاریان و روشنفکران؛ ضمن آن که گاه نمی شد مرز میان این سه را به دقت روشن ساخت، چندان که پاره ای از روشنفکران کسوت روحانیان را داشتند و برخی روحانیان در بازار صاحب دکان و کاروانسرا بودند و خود بازاریانی متمول. قدرت روحانیان که در پایتخت و به طور کلی در سراسر ایران دست نیافتنی جلوه می کرد، از چند جا نشات می گرفت: اداره مکان های مذهبی، موقوفات و مدارس علمیه؛ نفوذ در بازار و در دست داشتن امور حقوقی از قبیل ثبت اسناد و املاک، صدور احکام شرعی وحل و فصل دعاوی. اگر به رویداد های مشروطه در تهران تا پیش از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش. نگاه کنیم در می یابیم که به جز دو سه مورد، سایر رویدادها در مکان های تحت نفوذ و اداره روحانیان شامل امام زاده ها (سید ولی، شاه عبدالعظیم)؛ مساجد و تکایا (خازن الملک، شاه، جامع، سرپولک، میرزا موسی، آقا سید عزیزالله، شیخ عبدالحسین، تکیه درخونگاه) و مدارس علمیه (میرزا ابوالحسن معمار، مروی، صدر، دارالشفاء) رخ داده اند. اینها مکان ها و نهادهایی بودند که می توانستند به مثابه یک ظرفیت اجتماعی برای پیشبرد جنبش به کار آیند و بدیهی است که موقعیت بی بدیلی را در اختیار روحانیان قرار می دادند تا نفوذ سیاسی

شان بر همه جا سایه افکند. جالب است که از ۱۴ مکان نامبرده، ۹ مکان در میانه بازار و ۲ مکان نزدیک به بازار بودند. این خود نشان از پیوند سنتی روحانیان و بازاریان داشت و تأکیدی بود بر نقش بازار در جنبش. برخی روحانیان بزرگ تهران به طرق دیگر نیز در محله های شهر صاحب نفوذ بودند. ناظم الاسلام کرمانی از شخصی به نام مهدی گاوکش نام می بود که "بواسطه بستگی به آقای بهبهانی طرف سوء ظن عین الدوله واقع شد" و مأموران دولتی در یکی از شب های آخر ربیع الثانی ۱۳۲۴ ق. ( خرداد ۱۲۸۵ ش. ) به خانه اش ریختند و پس از ضرب و جرح خانواده اش که منجر به سقط جنین همسر و تلف شدن فرزندش شد، خودش را نیز کت بسته به محبس بردند.

ناظم الاسلام علت را چنین بر می شمارد: "عین الدوله دید که این شخص در محله سرپولک اقتداری دارد و جمعی اطراف او را دارند. اگر وقتی بخواهد صدمه به یکی از بستگان آقا وارد آورد، این شخص قدرت جمع آوری هزارنفر مشدی ها و جوانان را دارد ..." (۵)

درباره طباطبایی دیگر رهبر بزرگ مشروطه چنین گزارش هایی در دست نداریم، اما در اختیار گرفتن تعدادی لوطی و مشدی و از این قبیل، توسط برخی روحانیان، امر غیر معمولی نبود. مثلاً حاجی امام جمعه از روحانیان سرشناس تهران که همواره طرف دربار را می گرفت، عده ای آدم گوش به فرمان برای این جور کارها داشت و با استفاده از همین ها بود که در آذر ۱۲۸۴ اجتماع بازاریان و روحانیان مخالف دربار را در مسجد شاه به هم زد. ( آلبوم دارالخلافه مشروطه خواه ، شرح عکس های شماره ۳ و ۴)

ناظم الاسلام می گوید: امام جمعه وقتی خواست مجلس را به هم بزند، فریاد کشید: " آها، بچه ها کجایی؟" و بعد بچه ها را شامل "نوکرهای امام جمعه با فراش های مستعد که مقدمات مهیا شده بودند و چوب و چماق و قداره داشتند" ، معرفی می کند. (۶)

بعد از روحانیان، نیز پایتخت در دستان بازاریان می تپید. بازار تهران فقط جایگاه تولید و تجارت نبود، بلکه به گفته ناصر تکمیل همایون از یک سو به علت پیوند مذهب و بازار با یکدیگر، پایگاه فرهنگی جامعه به شمار می رفت و از سوی دیگر به دلیل تقابل نهادهای یاد شده با حکومت ، به کانون سیاست و مبارزه مردمی بدل شده بود و در دوره معاصر به علت سلطه گری خارجیان در امر اقتصاد و حکومت به صورت پایگاه ملی جامعه درآمد. هم این رو بود که از نخستین و اکنش سیاسی علیه قرار داد ترکمان چای و قتل گریبایدوف، وزیر مختار روسیه در تهران، تا تحریم تنباکو و جنبش مشروطه، بازار پایگاه اصلی مبارزات مردمی بود. (۷)

در سال ۱۳۲۰ ق. و در آستانه آغاز جنبش مشروطه که اخضرعلی شاه آماری را برای تهران جفت و جور کرد، تعداد کاروانسراها و دکان های بازار نسبت به پنجاه سال پیش از آن سه برابر شده بود و مشاغل جدیدی مانند نفت فروشی، تلگراف چی، ساعت سازی و قهوه خانه داری در فهرست مشاغل و حرف بازار خود نمایی می کرد. بنابراین بازار تهران آماده بود تا نقش فعال تری را در تحولات سیاسی و جنبشی که در شرف تولد بود، بر عهده گیرد. اما بازار فقط قرق بازاریان خرد و کلان نبود، بلکه هر آدمی که در شهر دستش به دهانش می رسید و اعتباری داشت، دستی هم به تجارت در بازار می برد. از آمار اخضرعلی شاه بر می آید که بخش بزرگی از بازار در قبضه شاهزادگان، ثروتمندان، روحانیان و حتی زنان درباری بود. مثلاً صدراعظم وقت ۶۵ باب و ظل السلطان ۴۵ باب دکان در بازار داشت. دو کاروانسرا از آن شیخ فضل الله نوری بود و ۴۸ باب دکان نیز به حاجی امام جمعه می رسید. مهد علیا مادر مظفرالدین شاه کل بازار سقط فروش ها را در مالکیت داشت و سند ۱۰۲ باب دکان در بازار ارسی دوز ها به نام عصمت الدوله دختر ناصرالدین شاه و همسر معیرالممالک خورده بود. (۸).

با این حال آن که از میان صاحب نفوذان بازار گوی سبقت را از دیگران ربوده بود، روحانیت بود. روحانیان از سه طریق در بازار نفوذ داشتند: نفوذ معنوی، مالکیت برخی دکان ها و کاروانسراها و اداره موقوفات بازار مانند تکیه خشتی ها، تکیه زرگرها، مدرسه ناصری، مدرسه سپهسالار قدیم و مدرسه دارالشفاء. (۹)

هم از این رو بود که در آغاز جنبش مشروطه بازار تهران یکسره گوش به فرمان روحانیان داد. آنها البته

برای مخالفت با دولت قاجار دلایل مستقلى هم داشتند و آن گونه که آبراهامیان می گوید: "واردات انبوه محصولات کارخانه ای خارجی به ویژه منسوجات، صنایع سنتی را تضعیف کرد و در نتیجه بیشتر بازاریان، بیگانگان را دشمن مشترک خود قلمداد کردند." (۱۰)

پس تعجب ندارد که وقتی دریافتند روحانیان نیز از سیر رویدادها عمیقاً ناراضی اند، در اتحاد با این جماعت و برافراشتن علم مخالفت با حکومت تردیدی به خود راه ندهند. اولین اجتماع بزرگ ضد دولتی در مسجد شاه را بازاریان ترتیب دادند؛ وقتی علماء به شاه عبدالعظیم کوچیدند، خرج و مخارجشان را بازاریان فراهم آوردند؛ وقتی تحصن مسجد جامع شکل گرفت، بازاریان - و خصوصاً بزازها - تدارک چى بودند و در بست نشینی سفارت انگلستان آن سفره های نهار و شام با پول بازاریان گسترده شد. (آلبوم دارالخلافه مشروطه خواه، شرح عکس شماره ۱۲)

البته آنها هنوز نمی دانستند که در پس همه این رویدادها، رشته کار به دست روشنفکران تندروی خواهد افتاد که با تبدیل جنبش به یک انقلاب تمام عیار، امنیت داد و ستد در بازار را به خطر می اندازند. این جماعت روشنفکر یا به قول آن روزها "منورالفکر" که زاینده تحولات دوره ناصری بودند و خیال تاسیس "پارلمنت" و مهار استبداد با "کنستتسیون" هوش از سرشان ربوده بود، در دارالخلافه ناصری سه پایگاه بزرگ داشتند: مدارس جدید، روزنامه ها و اندکی پس از آن انجمن های مشروطه.

اما به قول آبراهامیان "بسیار کم شمارتر و ناهمگون تر از آن بودند که یک طبقه اجتماعی تشکیل بدهند. برخی جزو اشراف و حتی شاهزادگان سلطنتی، گروهی کارمند دولت و افسر ارتش و شماری نیز از روحانیون و تجار بودند. اما آنان علیرغم این گونه تفاوت های حرفه ای و اجتماعی، قشر متمایزی را تشکیل می دادند. زیرا همگی خواستار دگرگونی های بنیادی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بودند." (۱۱)

دارالفنون شاید به تعبیری گهواره روشنفکری در تهران بود؛ یادگاری از امیرکبیر که گرچه دولت قاجار مستقیماً آن را اداره می کرد، اما سلطه ای بر فکر شاگردانش نداشت. این را وقتی فهمید که دید در بست نشینی سفارت انگلستان شاگردان دارالفنون چادری برای خود دست و پا کرده اند و کلمات ممنوعه قانون و آزادی و پارلمان و ... را برای انبوه جماعت متحصن از شازده و طلبه گرفته تا گاریچی و هوچی معنی می کنند. غیر از دارالفنون، میرزا حسن رشديه هم در دوره مظفری دبستان جدیدی را در تهران بنیان گذارد و این خود بابتی شد برای تاسیس دبستان های دیگری که در سال های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ ق یعنی هفت هشت سال پیش از مشروطه شروع به کار کردند. حتی سید محمد طباطبایی که گرایش های روشنفکرانه داشت، مدرسه جدیدی را به نام مدرسه اسلام تاسیس کرد که با چهار کلاس، یکصد و هشتاد شاگرد داشت. (۱۲)

در همین سال ها چند مدرسه عالی دولتی، هم پای دارالفنون شکل گرفت که از جمله آنها مدرسه فلاح و علوم سیاسی بود و جالب آن که شاگردان این دو در بست نشینی سفارت انگلیس از دارالفنونی ها عقب نیفتادند و همه جا حاضر و ناظر و عامل بودند. پیشقراول مدرسه سازی در تهران، انجمن معارف بود که از بزرگ ترین کانون های روشنفکری در شهر به شمار می آمد و علاوه بر چند مدرسه جدید، سنگ بنای کتابخانه ای را گذارد که بعدها در ادغام با کتابخانه دارالفنون، بدل به کتابخانه ملی ایران شد. (۱۳) مدارس مسیونری هم البته جای خود را داشتند و هنگامی که مدرسه ساختن برای دختران تهرانی 'ذنب لایغفر' بود، تعدادی دختر را به شاگردی می پذیرفتند. (۱۴)

روزنامه هایی که در دارالخلافه منتشر می شدند، خیلی زیاد نبودند و همان روزنامه های موجود نیز تحت کنترل دولت قرار داشتند، اما آنچه از خارج مرزها می رسید، خصوصاً قانون و اختر، مرزهای ممنوعه دولت قاجار را درمی نوردید و از آنجا که به قول اتحادیه میان بازاریان، خوانندگان پروپا قرصی داشت، آنها را برای یک حرکت بزرگ آماده می کرد. (۱۵)

و بالاخره می رسیم به سومین کانون روشنفکران در تهران که انجمن های مشروطه بود. دوره طلایی

این انجمن ها و سلسله جنبانی شان را باید مربوط به پس از افتتاح مجلس اول دانست. اما پیش از این زمان دو انجمن مخفی و ملی تاثیر درخوری در آگاهی عمومی و پیشبرد جنبش داشتند

اولی در ذیحجه ۱۳۲۲ به پیشنهاد سید محمد طباطبایی بوسیله برخی اطرافیان وی مانند ناظم الاسلام کرمانی، سید برهان خلخالی، میرزا آقا اصفهانی و مجد الاسلام کرمانی با هدف برپایی عدالتخانه و مجلس تاسیس شد و تا زمانی که برای انتخاب نمایندگان مجلس یارگیری می شد، کاملاً فعال بود. (۱۶)

دومی یعنی انجمن ملی نیز در محرم ۱۳۲۲ بوسیله عده دیگری از روشنفکران و به گونه ای مستقل از روحانیان بزرگ تاسیس شد. چهره شاخص این انجمن میرزا نصرالله خان ملک المتکلمین بود و آن طور که فرزندش مهدی ملک زاده می نویسد انجمن در اتحاد میان دو سید (بهبهانی و طباطبایی) برای آغاز جنبش نقش در خوری ایفا کرد. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سید محمد رضا مساوات و سید جمال واعظ نیز در انجمن ملی عضو بودند و به همراه ملک المتکلمین از تندروترین مشروطه خواهان بشمار می رفتند. (۱۷)

اینها همه بضاعت روشنفکران دارالخلافه در جنبش مشروطه بود. کم نبود، اما بدان پایه هم نمی رسید که تا پیش از صدور فرمان مشروطه علم رهبری را بدست منورالفکرها دهد. در ظاهر امر کار بدست روحانیان بود و بازاریان. اما در پس همه ماجراها شاید بتوان گفت که این روشنفکران بودند که آهسته آهسته ذهن اهالی پایتخت - حتی روحانیان و بازاریان سنت گرا - را می خراشیدند و در مزرعه ذهنشان تخم قانون و آزادی و مشروطه را می کاشتند.

پی نوشت:

- ۱- اتحادیه، منصوره: اینجا طهران است، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۸ و ۲۹
- ۲- یغمایی، اقبال: شهید راه آزادی، سیدجمال واعظ اصفهانی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۵۸
- ۳- کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰
- ۴- اتحادیه، منصوره: مجلس و انتخابات، از مشروطه تا پایان قاجاریه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۵
- ۵- کرمانی، ناظم الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳
- ۶- همان جا، ص ۲۷۵
- ۷- تکمیل همایون، ناصر: تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، جلد دوم، ص ۱۲۴ و ۱۴۷
- ۸- اتحادیه: اینجا طهران است، ص ۱۰۷
- ۹- همان منبع، ص ۱۰۷
- ۱۰- آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، احمدگل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۶
- ۱۱- همان منبع ص ۷۹
- ۱۲- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، واحد نشر اسناد: نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷ و ۱۸
- ۱۳- تکمیل همایون: همان منبع، ص ۱۸۹
- ۱۴- برای اطلاع بیشتر ر.ک: منبع پیشین، ص ۱۷۰ تا ۱۷۵
- ۱۵- گفت و گوی نگارنده با منصوره اتحادیه در اردیبهشت ۱۳۸۵
- ۱۶- ناظم الاسلام کرمانی: همان منبع، ص ۱۶۲ و بیشتر صفحات بعد
- ۱۷- اتحادیه، منصوره: پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، دوره های یکم و دوم مجلس شورای ملی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱

منبع:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/08/060710\\_mv-constitution-hrh-tehran2.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/08/060710_mv-constitution-hrh-tehran2.shtml)

---

*History Site of Mirhadi hoseini*